

## پیدایش و گسترش خانقاه در ایران

هادی استهری\*

### چکیده

مقاله‌ی پیش رو در خصوص خانقاه و نحوه شکل‌گیری و گسترش آن در ایران می‌باشد. بیشتر این کانون‌های خانقاهی، از دیدگاه صوفیان، مرکزی بوده است برای امر تعلیم و تربیت اسلامی و تزکیه نفس نیز جایگاهی برای خویشتن‌شناسی و خدا‌یابی و خداشناسی. نخستین خانقاه صوفیان در محلی به نام رمله شام یا در جایی از عبّادان و تاریخی در حدود سال صد و پنجاه هجری تأسیس گردیده است. شکل‌گیری خانقاه به صورت رسمی در ایران توسط ابوسعید ابو‌الخیر ۴۴۰هـ ق. در خراسان و شهر نیشابور در اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم بوجود آمد. تصوف در دوره ایلخانان دارای اهمیت بسیار می‌باشد. اوج رواج و رونق تصوف و خانقاه‌سازی در این دوره می‌باشد. اما در عین حال در این دوره تصوف دچار ابتذال گردید. چه بسیار بودند شیوخ ریاکار، قدرت‌طلب، فرصت‌یاب و کامجویی که به گردآوری مال، دست‌زدن به اعمال ناشایست و دخالت ناروا در کار سیاست می‌پرداختند و آنچه می‌کردند نه در راه خالق و خلق، بلکه در راه منافع شخصی و دنیایی بود.

### مقدمه

تصوف یکی از جنبه‌های مهم و اصیل فرهنگ و تمدن اسلامی می‌باشد. صوفی با دوری‌گزیدن از تمایلات نفسانی و دنیوی، از طریق سیر و سلوک درونی، نفس را تصفیه و تزکیه می‌کند. تصوف از دیرباز مورد توجه مسلمانان قرار گرفته است. و علما

\* دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام/ دانشگاه تربیت مدرس

و دانشمندان و مشایخ فراوانی در مورد آن کتاب‌ها و رساله‌هایی نوشته‌اند. در کنار تصوف، عرفان، و زندگی بزرگان تصوف، آشنایی با کانون‌های خانقاهی و تاریخ تحولات آن بسیار مفید و با اهمیت می‌باشد. شاید در نگاه اول احساس شود تحقیق در خصوص خانقاه مهم و با اهمیت نباشد. اما اگر دانسته شود خانقاه و ساکنان آن چه کسانی هستند و در دوره اوج رواج تصوف و قدرت اقتصادی، خانقاه‌ها چه نقشی ایفا کرده‌اند بهتر به اهمیت موضوع پی می‌بریم. هنگامی که ابوسعید ابوالخیر در قرن پنجم نخستین خانقاه را به صورت رسمی و با برنامه‌های معین و مدون ایجاد نمود. باعث شد مکان‌های مشخصی ایجاد شود و مشایخ بزرگ متصوفه و مریدان آنان علاوه بر اجرای برنامه‌های ریاضت و مجاهدت و سیر و سلوک عرفانی، مجالس وعظ و تبلیغ و انتقال اندیشه‌های عرفانی برپا دارند. و در دوره اوج آیین تصوف برخی از خانقاه‌ها با داشتن تشکیلات وسیع و قدرت اقتصادی به صورت مسافرخانه‌ای رایگان درآمد که صوفیان مقیم و مسافر و حتی مردم عادی در آن به سر به برده و در آن از غذای رایگان نیز استفاده کنند. که خود باعث افزایش مریدان و رفت و آمد به خانقاه و آشنایی مردم عادی با تصوف و مفاهیم آن می‌شد و حتی باعث جذب آنان به آن مکان‌ها می‌شد. عده‌ای از مشایخ خانقاه‌ها بویژه در دوره اوج رونق تصوف و خانقاه‌ها دارای قدرت و نفوذ فراوان مادی و معنوی می‌شدند. که هم دارای مریدان بیشمار می‌شدند. و هم با فرمانروایان و رجال سیاسی ارتباط پیدا می‌کردند و مورد احترام و اکرام آنان قرار می‌گرفتند. و از سوی آنان تقویت مادی و تایید می‌شدند. و گاهی حتی در امور سیاسی و حکومتی دخالت می‌کردند. پس معلوم می‌شود که موضوع خانقاه و خانقاه‌نشینان مسئله‌ای مهمی بوده و در طول تاریخ نقش مهمی را ایفا کرده که بررسی سیر تحولات و فراز و فرود آن بهتر می‌تواند به روشن شدن نقش و اهمیت خانقاه و ساکنان آن کمک کند.

### تصوف چیست؟

در مورد تعریف مسلک تصوف و کلمه صوفی مطالب فراوانی وجود دارد. چنانچه به گفته هجویری " اندر تحقیق این اسم بسیار سخن گفته‌اند و کتب ساخته" [۱]. هر عارف و هر محقق از زاویه خاصی بدان نگریده و از آن تعبیری به دست داده است.

و به قول استاد جلال الدین همایی " باید دانست که اقوال و عبارات مشایخ صوفیه و بزرگان طریقت درباره تصوف باندازی است که اگر جمع کنند رساله یی بزرگ حاوی سخنان کوتاه و پر مغز و نخبه افکار پخته و سنجیده مردمان بزرگ فراهم میشود" [۲]. و به گفته سهروردی " اقوال مشایخ در معنی تصوف افزون آید بر هزار قول که نوشتن آن دشوار باشد اما این اختلاف در لفظ باشد نه معنی" [۳]. از این نظر برای تصوف تعریف جامع و مانعی وجود ندارد. و هیچ گونه حکم کلی درباره آن صادق نیست این اختلاف و تمایز بدان سبب است که برخی از صوفیان بزرگ در یک حالت خاص و لحظه معین نسبت به ذوق و وجدی که در آن حال و مقام منزل داشته اند جمله ای را در تعریف تصوف بیان کرده اند که در عین تفاوت با دیگران در محل و مقتضای خود صدق می کند. در واقع هر فرد صوفی بیانگر نوعی تصوف است [۴]. در این جا فقط برای نمونه به ذکر دو تعریف از اسرار التوحید اکتفا می کنیم. " شیخ ما گفت: هفتصد پیر از پیران طریقت سخن گفته اند، اول همان گفته است که آخر؛ عبارت مختلف بود و معنی یکی بود: التصوف ترک التکلف " جای دیگر می گوید که " شیخ گفت: گفته اند تصوف دو چیز است یک سو نگریستن و یکسان زیستن" [۵].

### شکل‌گیری خانقاه در ایران به صورت رسمی

منطقه خراسان از نظر عرفان و تصوف حائز اهمیت شایانی بود، زیرا برخی از پایه گذاران واقعی مسلک تصوف اسلامی از آنجا برخاسته بودند و سهم خراسان در تصوف بیش از سایر مناطق اسلامی بود، حتی عده‌ای از بزرگان تصوف بغداد و مراکز دیگر هم زاده و پرورده سرزمین خراسان بودند [۶]. در ابتدا به خانقاه‌های گروه کرامیان که از سلسله صوفیانی بودند که در بنای خانقاه‌های اولیه منطقه خراسان موثر بودند می‌پردازیم سپس به توضیح در مورد شیخ ابوسعید و خانقاه او که بعنوان مؤسس نظام خانقاه در همه جا معرفی شده می‌پردازیم.

### ابوسعید و خانقاه او

پیش از شروع بحث در مورد خانقاه ابوسعید که در شهر نیشابور قرار داشت. باید اشاره کرد که مسئله خانقاه سازی و دنبال کردن مباحث عرفانی در شهر نیشابور، بیش از شهرهای دیگر منطقه خراسان مورد توجه بود، زیرا نخستین حکومت ایرانی پس از اسلام، در آغاز قرن سوم در شهر نیشابور توسط طاهریان به وجود آمده و به سبب همین موقعیت، آن شهر مرکز حل و عقد امور منطقه خراسان و کانون مسئله علمی و فرهنگی اسلامی، از جمله مسئله عرفان و تصوف گردیده بود [۷]. نخستین خانقاه رسمی و دارای برنامه به ابوسعید ابوالخیر نسبت داده شده است [۸]. البته در زمان ابوسعید و پیش از او تعدادی خانقاه در نواحی خراسان به وجود آمده و به نام افرادی شناخته شده بود که از میان معروفترین آنها ( خانقاه صندوقی [۹] و خانقاه سلمی) [۱۰] است و نام صاحبان آنها هم در واژه خانقاه اضافه شده است. بدیهی است که چنین کانونی مرکزی وسیع و بزرگ نبود که با تشریک مساعی افراد بسیاری ساخته شده باشد یا فرمانروایی از محل اموال عمومی به ساختن آن فرمان داده باشد. تا در آن جا برنامه کامل خانقاهی اجرا گردد [۱۱]. اینک به شرح خانقاه ابوسعید، یعنی نخستین خانقاه می‌پردازیم. با توجه به این که نظام تصوف قبل از ابوسعید وجود داشته و مراکز تجمع صوفیه بنام دَویره قبل از او سابقه دیرینه‌ای دارد، با این همه، ابوسعید بعنوان مؤسس نظام خانقاه، همه جا معرفی شده است حال باید دید مفهوم این سخن چیست؟ [۱۲] قدیمی ترین جایی که درین باره بحثی شده در

سیاق عبدالغافر است که ترجمه فارسی آن این است: " او نخستین کسی است که خانقاه‌ها و نشست‌ها در آن و لزوم ادب و طریقه و قیام و قعود در آن را بر آن گونه که تا روزگار ما جریان دارد، تأسیس کرده است" [۱۳]. و شمس تبریزی نیز در ضمن گفتاری داستانی نقل کرده و می‌گوید: " بوسعید جمعی را دید و هفته‌ای در حیرت ایشان بود، یکی از ایشان از وی چیزی خواست. بوسعید بزودی آن چیز را فراهم آورد و چون نزد شاه قبولی داشت، شاه به او گفت: موضعی بساز که این طایفه - که ایشان را پروای پختن و ساختن نیست، چیزی حاضر باشد، وقتی حاجتشان باشد."

بعد شمس تبریزی خود می‌افزاید: " خانقاه ساخته است جهت چنین قوم نه چنین اهل خانقاه که از غم لوت فراغت او ندارند." اشاره شمس تأیید دیگری است بر این که مقام بوسعید بعنوان مؤسس نظام خانقاه در نظر معاصران او نیز امری مسلم بوده است [۱۴]. زکریای قزوینی درباره‌ی او می‌نویسد: " و اوست که طریقت تصوف نهاد و خانقاه بنیاد کرد. سفره را روزانه دو بار بگستردی. رسوم و آداب صوفیان همه بدو منسوب است و همچنین دوری کردن از دنیا. پیران صوفی همگی شاگردان ابوسعیدند و آداب و رسوم ایشان، همه از پیامبر خدا (ص) به ایشان رسیده است" [۱۵]. در کتاب اسرار التوحید، تصویر ممتازی از ابوسعید به دست داده شده و با آنکه تمام آن مطالب نمی‌تواند مطابق با واقع باشد، در عین حال مقداری از آن می‌تواند، بوسعید و طرز تفکر روش تربیت او، و محیط زیستی و اطرافیان او را معرفی کند. در این کتاب چگونگی سیر و سلوک و ریاضیات و استفاده از رهبری پیران و پیشرفت‌های روحی و نیل به مواهب معنوی و الهی از زبان بوسعید نقل می‌گردد. بوسعید در مقام رهبری و ارشاد هم به صورت یک مرتبی بزرگ و واعظ زبان آور و صوفی وارسته و فردی ممتاز در زندگی اجتماعی نشان داده می‌شود، و با نوعی جهت‌گیری که به وسیله نویسنده کتاب به عمل می‌آید، زندگی او، به صورتی استثنایی و برجسته در سراسر کتاب تصویر می‌شود [۱۶]. بوسعید در شهر نیشابور در مقام مدیریت خانقاه عدنی کوبان (کویان) بر گروهی از صوفیان پیشوایی دارد و به صورت یک مدیر فعال و مصمم و رهبری آگاه بر آنان ریاست می‌کند و برای زندگی اشتراکی و خانقاهی آنان برنامه‌ای تنظیم کرده بایستگیهای مرید و مراد را بیان می‌

کند [۱۷]. تنظیم یک برنامه خانقاهی از آن جهت ضروری بود که در یک زندگی گروهی، برای آنکه آزادی و محدودیت، و برنامه کار هر کس معلوم و مشخص باشد وجود مقرراتی الزامی است. اسپنسر می نویسد: "ابوسعید با تنظیم برنامه، نه تنها سبب استواری بنیان زندگی خانقاه خود گردید، بلکه برای خانقه داران بعد از خود هم، نمونه و سرمشقی به جا نهاد و کتاب هایی در زمینه آداب خانقاه، پس از او به وجود آمد. البته در همان زمان برنامه سازی او هم، کتاب های آداب الصحبه ابو عبدالرحمن سلمی ۴۱۴ هـ . و احکام المریدین طاهر بن الحسین جصاص ۴۱۸ هـ، تألیف شده بود و او مبتکر کلی و موسس روش خانقاهی نبود ولی توانست با یک رهبری صحیح، نمونه زندگی خانقاهی و گروهی را که تا آن وقت بدان صورت وجود نداشت پی ریزی و پایه گذاری کند." احتمالاً خانقاه بو سعید از نظر ساختمانی، از خانقاه های دیگر وسیع تر و مجهز تر نبوده بلکه در امر مدیریت با آنها تفاوت داشته است [۱۸]. بو سعید اصولی را برای اداره خانقاه و نظام پرورش مریدان و اصحاب خانقاه ایجاد کرده است که قبل از وی به آن صورت در میان صوفیه رواج نداشته است و گر نه هم صوفیان، قبل از او بوده اند و هم مراکزی برای تجمع آنها بنام دویره ها وجود داشته وهم اصولی را در داخل نظام خانقاهی رعایت می کرده اند از قبیل سنت طرسوسی کردن که از اصول پیشنهادی شیخ ابوالفرج طرسوسی است [۱۹]. بو سعید در هنگام مدیریت خانقاه به اعمال و افعالی مبادرت کرد که احتمالاً در خانقاه های دیگر معمول نبود، او به جای خواندن آیه های عذاب قرآن [۲۰] به بیت گویی و قول و غزل می پرداخت [۲۱] و همواره به توسعه قول و غزل و ترتیب دادن مجلس سماع می کوشید و در این موارد تا جایی پیش می رفت که کار به مخالفت فقیهان [۲۲] و شکایت به دربار سلطان محمود غزنوی کشیده می شد [۲۳]. و نیز بر خلاف سنت مشایخ قبل از خویش، در زمینه شیوه تربیت مریدان، مخارج و مصارف خانقاه، رسوم خاص بر سر سفره و حکم خرقه مُمَزَّقه و امثال آن اصولی آورده که قبل از او، سابقه نداشته است [۲۴]. بوسعید علاوه بر این انقلاب رفتاری برنامه و وظایفی هم برای مریدان خود تعیین و پیشنهاد می کند [۲۵]. خلاصه ای از مطالب او که برای زندگی خانقاهیان مقرر داشته چنین است: " شیخ ما یک روز سخن مترسمان

می گفت ... شیخ ما با بو بکر مودب گفت: برخیز و دوات و کاغذ بیار تا از رسوم و عادت خانقاهیان فصلی بگوییم. چون دوات و کاغذ بیاوردند، شیخ ما گفت: بنویس. و بدانک اندر عادت و رسوم خانقاهیان ده چیز است که بر خود فرضیه دارند به سنت اصحاب صغه رضی الله عنهم و خانقاهیان را، صوفی، بدان گویند که صافی باشند و به افعال اهل صغه مقتدی باشند اما این ده چیز که بر خود فرضیه دارند در موافقت کتاب خدای تعالی سنت مصطفی صلعم بود: [۲۶]

- ۱- خود و جامعه هایشان را همیشه پاکیزه نگاهدارند ...
- ۲- در مسجد یا جای مقدس دیگری برای یاوه گویی ننشینند.
- ۳- نماز شان را به طور دسته جمعی انجام دهند اول وقت.
- ۴- در شب نماز بسیار گزارند.
- ۵- سحر گاه استغفار و دعا کنند.
- ۶- بامدادان چندانکه توانند قرآن بخوانند و تا آفتاب بر نیاید حدیث نکنند.
- ۷- بین نماز عصر و خفتن خود را با تکرار چند ذکر مشغول کنند.
- ۸- تمام آنهایی که به جمعشان می پیوندند بپذیرند و رنج آنان را تحمل کنند.
- ۹- بی موافقت یکدیگر چیزی نخورند.
- ۱۰- بی دستور یکدیگر غایب نشوند" [۲۷].

" و پس از این اوقات فراغت ایشان به سه کار بود: یا علم آموختن یا به وردی مشغول بودن یا به کسبی، یا راحتی و خیری به کسی همی رسانند" [۲۸]. بو سعید در ضمن تقسیم اوقات صوفیان و تنظیم برنامه در یک سخن جامع و کلی می گوید: " هفتصد پیر از پیران در طریقت سخن گفته اند، اول همان گفته است که آخر، عبارت مختلف بود و معنی یکی بود" [۲۹]. " تمامترین و بهترین همه قولها این است که استعمال الوقت بما هو اولی به " [۳۰] با همه این احوال از طریق و روش او سلسله طریقتی بوجود نیامد یکی به سبب وضع خاص منطقه خراسان و دیگر وضع روحی بو سعید، که آیین طریقت را مسئله ای زیستی می دانست نه موضوعی تجربه کردنی و برای دیگران باز گفتنی و گذاشتنی، [۳۱] حتی به مریدی که به نوشتن مناقب او مشغول بود، گفت: " یا عبدالکریم! حکایت نویس مباش، چنان باش که از

تو حکایت کنند" [۳۲]. بو سعید هنگام ترک نیشابور هم، برای اداره خانقاه خویش کسی را انتخاب نمی کند و آن را همچنان به امان خدا رها می سازد. شیخ گفت: " خانقاه در باز دارید و رفته و پاک و چراغ روشن و طهارت جای پاک دارید و به کلوخ برگ. هر که آید روزی با خود آرد. ما شما را هیچ معلوم بنگذاشتیم. خدای تعالی هر چه می باید می فرستد" [۳۴]. در پایان این بحث می توان گفت که شکل گیری خانقاه به صورت رسمی در ایران توسط ابوسعید ابی الخیر ۵۴۴۰ هـ. در خراسان و شهر نیشابور در اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم بوجود آمد. هر چند که پیش از او هم مکان هایی به نام خانقاه یا دویره وجود داشته اما خانقاه به صورت رسمی و با برنامه های معین و مدون توسط او در ایران بوجود آمد.

### دولت خانقاه، دولت ایلخانان و گسترش خانقاه سازی در ایران

تصوف در دوره ایلخانان تا آن حد اهمیت دارد که بخش مستقلی برای بررسی و تحقیق درباره مسائل راجع بدان اختصاص داده شود. مدارک مهمی که از این دوره در دست است حاکی از وسعت زمینه تصوف و کثرت عده صوفیان در اکناف قلمرو ایلخانی و وجود خانقاه های بیشمار در شهرهای مختلف ایران و حمایت خاص فرمانروایان عصر از اهل خانقاه و متصوفه و توجه خالصانه و اظهار ارادت وزرای ایرانی ایلخانان نسبت به مشایخ و بزرگان تصوف می باشد [۳۵].

### دلایل رواج خانقاه سازی و تصوف در دوره ایلخانی

۱- شکست در برابر یک دشمن نیرومند و سلب توان مادی و معنوی مردم و دگرگونی بنیادین زندگی اجتماعی- اقتصادی آنان [۳۶] و به وجود آمدن محیطی که ایجاب توکل به خدا و تفویض امر الی الله و لاقیدی و بی اعتنایی به پیش آمدها و حوادث روزگار می کرد.

۲- تمایل قلبی و توجه عامه و خاصه به تصوف و مشایخ تصوف و علاقه مندی عموم به تهذیب اخلاق و تزکیه نفس [۳۷].

۳- توجه و تمایل ایلخانان بزرگ بخصوص غازان خان به تصوف و رعایت جانب متصوفه، در حالیکه شعر چندان مورد توجه نبود و شاعران از کرشمه عنایت و نظر لطف ایلخانان چندان بهره ای نداشتند.



۴- حمایت مؤثر و صادقانه وزیر فاضل خواجه رشید الدین فضل الله و فرزند بزرگوارش خواجه غیاث الدین، از این طایفه ( و نیز خواجه شمس الدین محمد جوینی و فرزندش شرف الدین هارون ) [۳۸].

دلیل نخست یکی از دلایل مؤثر رونق تصوف و خانقاه سازی بود. طبقات از هم پاشیده شده بود و گروهی نوحاسته جای اشرافیت ایلی که املاک وسیع و ثروت های منقول بیکران به چنگ آورده و در رأس مقامات بالا قرار گرفته بود، مجال خود نمایی به سایر گروهها نمی داد و آنان را به عقب رانده بود. طبقات مولد ثروت چون کشاورز و پیشه ور زیر یوغ طبقه فئودال جدید کمر خم کرده بودند و از آزادیهای نسبی دوران گذشته اثری نمی یافتند. طریقه های تصوف که هر روز بیش از پیش شکل می گرفت، منعکس کننده نارضایتی مردم از حرص و آز اشراف جدید بود. جنگهای خانمانسوز دوران تهاجم و سپس نبردهای گوناگون بین شاهزادگان و اشراف ایلی در پی گروه بندیها و مسابقه قدرت از سویی و بین حکومتهای خارجی و مغولان از سوی دیگر امان از مردم بریده بود و خلاصه اسارتها، کشتارها، فرارها و انواع نابسامانی ها خلق خدا را بر آن می داشت تا داروی شفا بخش همه آلام خویش را در تصوف بجویند که آنان را از زمین به همه نعمات از دست داده و دردهای به دست آورده می رهانید و به آسمانها می کشانید و مرهمی بر خاطر خسته شان می نهاد. این بود که یکباره سیل طالبان تصوف به خانقاه ها روان شد. در این دوره که عهد اوج صوفیگری باید نام گیرد، به ندرت می توان یافت کسانی را که مرید شیخی نبودند و یا دست کم به نوعی با خانقاه سرو کار نداشتند. تصوف بر همه جا و همه چیز سایه افکنده بود [۳۹]. همان طور که گفته شد یکی از دلایل رواج خانقاه سازی علاقه خود ایلیخانان مغول به تصوف و بنیاد خانقاه بود. سلطان غازان خان مغول که به سال ۶۹۴ هجری، به دست صدرالدین حمویه جوینی صوفی، مسلمان شده بود به مسلک تصوف علاقه مند می شود. " چنان که در دارالملک تبریز در موضع شنب به غیر از گنبد عالی، مسجد جامع، مدارس، دارالشفاء، بیت الکتب و... خانقاهی نیز ساخته و موقوفاتی برای تأمین لوازم و وسایل و مواجی برای مرتزقه از شیخ و امام و متصوفه و... تعیین کرد " [۴۰]. و نیز در شهرهای دیگر نیز خانقاه های مخصوصی بنا کرد که

از آن جمله " در ولایت همدان در حدود سفید کوه در دیه بوزینجرد خانقاهی معتبر ساخته و املاک بسیار بر آنجا وقف کرده " [۴۱] و نیز " خانقاه بادشاه سعید غازان خان انار الله برهانه که در بلده بغداد واقع است " [۴۲]. و خوانقی که در جمیع قری و قصبات ولایات عراقین و فارس و کرمان و آذربایجان ساخته است [۴۳]. این علاقه مندی به تصوف منحصر به سلطان محمود غازان نیست و دو ایلخان بزرگ بعد از غازان یعنی سلطان محمد خدا بنده و سلطان ابوسعید نیز حامی تصوف و متصوفه بوده و در ساخته خانقاه ها و رعایت اهل طریقت از سلف بزرگ خود غازان خان پیروی می کرده اند چنانکه خانقاه سلطانیه که محمد خدا بنده بنا کرده بود و موقوفاتی که برای آن تعیین کرده در کتب تاریخ مذکور است. در کتاب صفوة الصفاى ابن بزاز ضمن بحث از ریاضت شیخ صفی الدین داستانی آمده است که در صورت صحت، سندی است پر ارزش حاکی از نفوذ مشایخ و پیران تصوف و دخالت شان در امور سیاسی و ضمناً نشان می دهد که شاید ملاقاتی بین سلطان محمود غازان و شیخ صفی الدین دست داده بود " [۴۴]. چنانکه مذکور شده است که شیخ ( زاهد گیلانی ) قدس روحه، وی را به شفاعت ملک احمد اصفهبد گیلان پیش پادشاه غازان فرستاده بود و شیخ قدس سره در آن چهارده شبانه روز به غیر از آب صرف هیچ چیز دیگر تناول نفرمود [۴۵]. و در جای دیگری نیز ابن بزاز می گوید: " شیخ زاهد شیخ صفی الدین و فرزند خود جمال الدین علی را به شفاعت ملک احمد اصفهبد گیلان بفرستاد که پادشاه غازان شفاعت قبول کرد " [۴۶]. داستان دیگر در همین کتاب راجع به استمداد همت ابوسعید از شیخ صفی الدین مذکر است، به این خاطر که پادشاه اوزبک قصد حمله به مملکت ابوسعید را داشت [۴۷]. این داستان ها و داستان های دیگر که در صفوة الصفا آمده همه از نفوذ و محترم بودن مشایخ و پیران تصوف در نزد ایلخانان حکایت داشت. همان طور که گفته شد یکی از دلایل مهم در رواج تصوف علاقه و حمایت وزرای ایلخانی بود. که در این میان حمایت خواجه رشید الدین فضل الله از صوفیه و احترام بی اندازه در حق مشایخ و پیران تصوف و تمایل شخصی او به مسلک طریقت و مذهب عرفان در توسعه و پیشرفت تصوف و خانقاه سازی یکی از مهمترین علل می باشد. فرمانها و نامه هایی که از خواجه رشید الدین

فضل الله درباره تمشیت امور خانقاه ها و تعلیم و تنبیه فرزندان و اظهار ارادت در حق پیران و مشایخ بزرگ عصر در دست است حاکی از توجه کامل خواجه به مذهب طریقت و حسن ارادت به اهل تصوف و احترام و اعزاز فوق العاده بزرگان صوفیه و داشتن اطلاعات کافی عرفانی و تمایل شخصی به آن مذهب و مسلک می باشد. از مکاتیب پنجاه و سه گانه ای که از خواجه رشید الدین موجود است بیش از شش مکتوب ناظر به مسائل مذکور است. که این مکاتیب عبارتند از مکتوب چهاردهم " که بر طریقه منشور بر اهالی بغداد و فرزند خود امیر علی حاکم بغداد و نایب خود نوشته بود و به جهت شیخ مجد الدین بغدادی "[۴۸]. مکتوب بیست و یکم " که بر فرزند خود خواجه جلال الدین حاکم روم نوشته مشحون به مواعظ و نصایح. " در ضمن پند بیست و پنجم از این مکتوب خواجه به خوانق اشاره کرده و عمارت مجدد خوانقی را که قدما ساخته اند و روی به خرابی نهاده، واجب دانسته است. مکتوب بیست و دوم " که بر فرزند خود امیر شهاب الدین نوشته است در وقتی که حاکم تستر و اهواز بوده است. " در این مکتوب خواجه رشید الدین در تحقیق مطالب عرفانی و مسائل راجع به تصوف موی شکافته و اطلاعات وسیع عرفانی خود را کاملاً به ظهور رسانده است [۴۹]. مکتوب چهل و پنجم " که بر شیخ صفی الدین اردویلی قدس سره نوشته است "[۵۰]. مکتوب چهل و هشتم " که بر فرزند خود امیر محمود نوشته است در وقتی که در کرمان بعلم تصوف مشغول بوده است. " این مکتوب بهترین سند علم و اطلاع و شم عرفانی خواجه رشید الدین و آگاهی های پر ارزش او در علم تصوف است [۵۱]. در این جا برای آن که بهتر روشن شود علاقه و حمایت وزرای ایلخانی و بستگان آن ها به تصوف و ایجاد خانقاه و تأمین هزینه جاری آن ها چه قدر بوده چند نمونه از اقدامات آن ها را در این رابطه ذکر می کنیم. قبل از خواجه رشید الدین، خواجه شمس الدین محمد جوینی صاحب دیوان حکومت ایلخانی، در تبریز خانقاهی می سازد که شیخ تاج الدین کهرندی در آن ساکن بود [۵۲]. و به فرزند خود شرف الدین هارون هم توصیه می کند که خانقاه شیخ فخر الدین را از نو بسازد [۵۳]. و بعد از آن ها، خواجه رشید الدین علاوه بر کمکهای مالی فراوان به مشایخ تصوف و وقف اموال به خانقاه، به عنوان نمونه پرداخت وجهی توسط

خواجه رشید الدین به " خانقاه شیخ صفی تا در لیلۃ المیلاد رسول الله صلی الله علیه و سلم سماطی سازند و اعیان جمهور و صدور اردبیل حاضر گردانند" [۵۴]. و " املاک سند و هند که خریده و سیورغال سلاطین هند است وقف خانقاه شیخ الشیوخ شهاب المله والدین عمر السهروردی قدس الله روحه می کند" [۵۵]. در مجتمع ساختمانی ربع رشیدی واقع در شهر تبریز [۵۶]، همچنین در سلطانیه و ولایت همدان در دیه بوزنیچرد خانقاه می سازد. " و بجهت خانقاه همدان و مدرسه خانقاه سلطانیه زیلوهای پسندیده لایق می سازد" [۵۷]. و تولیت خانقاه پادشاه سعید غازان خان در بلده بغداد نیز متعلق به او می باشد [۵۸]. خواجه به فرزند خود خواجه سعد الدین حاکم انطاکیه و طرسوس و سوس و قنسرین و عواصم و سواحل فرات هم توصیه می کند که " درآمد اضافی دیوانی را بر عمارات مساجد و مدارس و معابد و قناطر و مصانع و مزارات و خوانق آن دیار صرف کن" [۵۹]. علاقه فراوان خواجه به مسلک تصوف، فرزندان و بستگان او را هم در مسیر تصوف قرار می دهد. و آنان را از بنیان خانقاه می سازد، از جمله فرزند و جانشین او خواجه غیاث الدین محمد و همسرش که نواده شیخ شهاب الدین سهروردی بود در تبریز خانقاهی داشتند. و شیخ صفی الدین اردبیلی هنگام مسافرت به تبریز به خانقاه همسر خواجه غیاث الدین وارد شده و خواجه از او استقبال می کند و دست او را می بوسد.

### نتیجه گیری

در پایان می توان چنین نتیجه گرفت که خانقاه ها مراکزی بودند برای اجرای برنامه های ریاضت و سیر و سلوک و خدانشناسی و خدایابی و تبلیغ اندیشه ها و ارشاد. که ابوسعید ابوالخیر را بعنوان مؤسس آن به صورت رسمی در ایران معرفی می کنند. به دلیل آنکه ابوسعید اصولی معین و مدون را برای اداره خانقاه و نظام پرورش مریدان و اصحاب خانقاه ایجاد کرده است که قبل از وی به آن صورت در میان صوفیه رواج نداشته است. در دوره ایلخاسنان به دلایلی چون شکست در برابر یک دشمن و سلب توان مادی و معنوی مردم و بوجود آمدن محیطی که ایجاب توکل به خدا و بی اعتنایی به روزگار می کرد و تمایل قلبی عامه و خاصه به تصوف و حمایت و توجه ایلخانان و وزرای ایرانی آنان نسبت به تصوف و مشایخ آن، تصوف و خانقاه سازی

گسترش یافت. اما در عین حال در این دوره تصوف دچار ابتذال شد و شیوخ ریا کار و دنیا طلبی که در پی منافع خود بودند، پیدا شد.

**پی نوشت:**

۱. هجویری، کشف المحجوب، ص ۳۴
۲. مقدمه مصباح الهدایه، ص ۸۲
۳. عوارف المعارف، ص ۲۴
۴. تاریخ خانقاه در ایران، ص ۱۵
۵. اسرار التوحید ...، ج ۱، ص ۲۹۶
۶. تاریخ خانقاه در ایران، ص ۱۸۲
۷. تاریخ خانقاه در ایران، ص ۱۸۶
۸. آثار البلاد و اخبار العباد، اقلیم رابع، ص ۴۲۵
۹. اسرار التوحید، ج ۱، باب دوم، ص ۲۲۱
۱۰. همان، ج ۱، باب دوم، ص ۲۰۷
۱۱. تاریخ خانقاه در ایران، ص ۱۸۶
۱۲. اسرار التوحید، مقدمه مصحح، ج ۱، ص ۱۳۳
۱۳. سیاق، تلخیص اول، نقل از همان، ص ۱۳۳
۱۴. مقالات شمس تبریزی، ص ۱۰۹
۱۵. آثار البلاد و اخبار البلاد، اقلیم رابع، ذیل کلمه خاوران، ص ۴۲۵
۱۶. تاریخ خانقاه در ایران، صص ۱۸۷-۱۸۸
۱۷. اسرار التوحید، بخش (ج) اول، باب دوم، صص ۳۱۷-۳۱۵
۱۸. تاریخ خانقاه در ایران، صص ۱۸۸-۱۸۹
۱۹. اسرار التوحید، مقدمه مصحح، بخش اول، ص ۱۳۴
۲۰. همان، باب دوم، صص ۲۰۱-۲۰۰
۲۱. همان، باب دوم، ص ۶۲
۲۲. همان، باب دوم، صص ۱۷۳-۱۷۲-۶۲
۲۳. همان، باب دوم، ص ۶۲، و تاریخ خانقاه در ایران، ص ۱۸۹

۲۴. اسرار التوحید ، مقدمه مصحح ، بخش اول ، ص ۱۳۴
۲۵. تاریخ خانقاه در ایران، ص ۱۸۹
۲۶. اسرار التوحید، بخش (جلد) اول، باب دوم، صص ۳۱۶-۳۱۷
۲۷. همان ، ص ۳۱۷. به نقل و اقتباس و حذف آیات قرآنی از، تاریخ خانقاه در ایران، صص ۱۹۰-۱۸۹
۲۸. اسرار التوحید، بخش اول، باب دوم، ص ۱۳۷
۲۹. همان ، ص ۲۹۶
۳۰. اسرار التوحید، بخش اول، باب دوم ، ص ۲۹۹
۳۱. تاریخ خانقاه در ایران ، ص ۱۹۰
۳۲. اسرار التوحید ، بخش اول ، باب دوم ، ص ۱۸۷
۳۳. اسرار التوحید ، بخش اول، باب دوم ، صص ۱۴۸-۱۴۹
۳۴. مسائل عصر ایلخانان، ص ۳۱۱، وهم ، ر.ک.: تاریخ عرفان و عارفان ایرانی، ص ۱۱۲
۳۵. دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲، ص ۶۵۸
۳۶. مسائل عصر ایلخانان، ص ۳۳۹
۳۷. همان، ص ۳۳۹، وهم، ر.ک.: تاریخ خانقاه، ص ۲۳۱-۲۳۰، و تاریخ عرفان و عارفان، ص ۱۱۳
۳۸. دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲، صص ۶۵۸-۶۵۹
۳۹. تاریخ مبارک غازانی، صص ۲۰۸-۲۰۹
۴۰. همان ، ص ۲۱۵
۴۱. مکاتبات رشیدی، مکتوب ۱۴، ص ۳۶
۴۲. تاریخ مبارک غازانی، ص ۱۹۰، و حبیب السیر، ج ۱، صص ۱۸۹-۱۸۸، به نقل از، مسائل عصر ایلخانان، ص ۳۴۳، و تاریخ خانقاه، ص ۱۳۰
۴۳. مسائل عصر ایلخان، ص ۳۴۳
۴۴. صفوة الصفا، ص ۹۷۰
۴۵. همان، ص ۱۴۹

۴۶. همان، ص ۷۴۳
۴۷. مسائل عصر ایلخانان، صص ۳۵۱-۳۵۲، در مکاتبات رشیدی، مکتوب چهاردهم، صص ۳۳-۴۰
۴۸. همان، صص ۳۵۳-۳۵۴، در همان، مکتوب بیست و یکم، صص ۷۸-۹۳، و مکتوب بیست و دوم، صص ۹۳-۱۲۳
۴۹. همان، ص ۳۵۵، در همان، مکتوب چهل و پنجم، صص ۲۶۵-۲۷۲
۵۰. همان، ص ۳۵۸، در همان، مکتوب چهل و هشتم، صص ۲۸۹-۲۹۶
۵۱. تاریخ گزیده مستوفی، ص ۶۷۶
۵۲. تاریخ ادبی ایران، از سعدی تا جامی، براون، نقل از، تاریخ خانقاه در ایران، ص ۲۳۰
۵۳. مکاتبات رشیدی، مکتوب ۴۵، صص ۲۶۸-۲۶۹
۵۴. همان، مکتوب ۳۶، ص ۲۳۳
۵۵. تاریخ خانقاه در ایران، ص ۲۳۱
۵۶. مکاتبات رشیدی، مکتوب ۳۳، ص ۱۸۳
۵۷. صفوة الصفا، باب چهارم، فصل پنجم، ص ۵۷۶، و باب هشتم، فصل دوازدهم، ص ۹۱۷
۵۸. صفوة الصفا، باب هشتم، فصل بیست و یکم، ص ۹۴۱
۵۹. همان، باب هشتم، فصل بیست و سوم، صص ۹۵۰-۹۴۹<sup>۱</sup> - همان، ص ۲۶

#### کتاب شناسی:

- ۱- ابن ابی سعید میهنی، محمد بن منور، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، بخش اول، تهران: انتشارات نگاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۶
- ۲- ابن اسمعیل بزاز (ابن بزاز اردبیلی)، درویش توکلی، صفوة الصفا، مقدمه و تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، بی جا: ناشر مصحح، چاپ اول، ۱۳۷۳
- ۳- الجلابی الهجویری الغزنوی، ابوالحسن علی بن عثمان، تصحیح استاد و محقق ژوکوفسکی، با مقدمه قاسم انصاری، تهران: کتابخانه طهوری، چاپ سوم، ۱۳۷۳

- ۴- بیانی (اسلامی ندوشن)، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۱
- ۵- باسورث، کلیفورد ادموند، ترجمه حسن انوشه، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۸۴
- ۶- حافظ شیرازی، دیوان، به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، بی جا: انتشارات جاویدان، چاپ سوم، ۱۳۵۸
- ۷- حقیقت، عبدالرفیع، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی، تهران: انتشارات قومس، چاپ سوم، ۱۳۷۵
- ۸- حلبی، علی اصغر، مبانی عرفان و احوال عارفان، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۶
- ۹- رشیدالدین فضل الله بن عمادالدوله ابوالخیر، تاریخ مبارک غازانی (داستان غازان خان)، بسعی و اهتمام و تصحیح کارل یان، هرتفورد: ستفن اوستین، ۱۹۴۰م
- ۱۰- رشید الدین فضل الله بن طبیب، مکاتبات رشیدی، گردآوری محمد ابرقوهی، بسعی و اهتمام و تصحیح محمد شفیع، لاهور: پنجاب ایجو کیشنل پریس، ۱۳۶۴ق
- ۱۱- سعدی، کلیات سعدی، به تصحیح محمد علی فروغی، تهران: معینیان، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ۱۲- سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۲، تهران: کومش، چاپ سوم، ۱۳۷۳
- ۱۳- سهروردی، شیخ شهاب الدین، عوارف المعارف، ترجمه ابومنصور عبدالمومن اصفهانی (ق.هفتم)، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴
- ۱۴- شمس الدین محمد تبریزی، مقالات شمس، ویرایش متن: جعفر مدرس صادقی، تهران: نشر مرکز، چاپ ششم، ۱۳۸۴



- ۱۵- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه با اضافات از جهانگیر میرزا قاجار، به تصحیح و تکمیل میر هاشم محدث، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۳
- ۱۶- کیانی (میرا)، محسن، تاریخ خانقاه در ایران، تهران: کتابخانه طهوری، چاپ اول، ۱۳۶۹
- ۱۷- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، باهتمام عبدالحسین نوائی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۴
- ۱۸- محمود کاشانی، عزالدین، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، به تصحیح استاد علامه جلال الدین همایی، تهران: موسسه نشر هما، چاپ پنجم، ۱۳۷۶
- ۱۹- مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان، بی جا: انتشارات آگاه، چاپ دوم، ۱۳۷۰
- ۲۰- معین، محمد، فرهنگ فارسی (متوسط)، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۷۵